

نگاه مولوی به طبیعت

نافع مظهر

خدا با از من گفتن و از تو تأثیر در شنونده
مقدم مبارک میهمانان عالی‌مقام و بزرگوار را به زادگاه عزیزم شهر سقز و
مجلس بزرگداشت این شاعر پرمایه را صمیمانه گرامی میداریم و شادکامی و
سلامتی و نیل به آرزویشان را از خداوند متعال خواستاریم.
از زحمات باارزش و تاریخی جناب آقای مسعودی فرماندار محترم این
شهرستان و سایر اولیای محترم امور که در بزرگداشت این شاعر بزرگ کرد
کشیده‌اند بسیار متشکریم و سر احترام و تکریم فرود می‌آوریم.
درود به روان پاکیزه این عارف بزرگوار و وفقیه والامقام و شاعر توانا و
دانشمند و نازک خیال کرد ملا سید عبدالرحیم مولوی رحمة الله علیه که هر چه
در فضایل او گفته شود هنوز کم است باد و روحش شاد.
نمیخواهم وقت گرانبهای مهمانان عالی‌قدر را به یاوه‌گوئیهای خود تلف
نمایم، چند گفتار مختصر به عرض میرسانم و رفع زحمت میکنم.
۱- از دایی بزرگوارم مرحوم حاج شیخ عارف شیخ المشایخ که لقبی است
عثمانیها در جنگ اول بین‌الملل به او داده‌اند شنیدم گفت پنجاه ساله بودم هنوز
مکتب نرفته بودم که همراه پدرم حاج شیخ مصطفی جوانرودی به اورامان رفتم
و اولین درس الفبا را محض تبرک نزد مولوی خواندم.
۲- معنی دو بیت از عقیده مرضیه کردی مولوی که درباره معراج حضرت رسول
صلی الله علیه و سلم که بسیار دقیق و هنرمندانه میباشد و معنی آنرا از مرحوم

استاد ملامحمد کامل نقشبندی پسر مرحوم ملامحمد سعید جوانرودی کسب کردم برای شما بازگو مینمایم.

نقل است حضرت محمد صلی الله علیه و سلم وقتی که در خانه امّ هانی شبی که به معراج رفت راه چند هزار سال رفت و از چندین حجابات گذشت و خدا را به چشم دید و کلام خدا را شنید و از طرف خدا از وی سؤال شد و از طرف نبی (ص) جواب داده شد یا بالعکس، تمام این کارها به قدرت منحصر به ذات پروردگار در کوتاهترین و سریعترین زمان انجام شد یعنی وقتی که از از خانه بیرون رفت و حلقه در به حرکت در افتاد در مراجعتش هنوز حلقه در از جنبش باز نایستاده بود. اینست که مولوی در این باره می گوید:

ریی چهن ههزار سال طهی چهن حیجبابات ذاتی حق - کلام - سؤال - جهوابات
چو - بو - هاتهوه حهلقه هه رئهله ر یاوه دی - بیستی - کریا - دریاه

۳- تابلویی قشنگ و جالب از بهار اورامان در یک فرد مولوی

شاخه‌ی شه‌تاوان بوی عطری شه‌وبو خه‌یمه‌ی گولالان جه‌دامان کو

امواج خروشان آبشارها ورودهای بزرگ و بوی گل شب‌بو و خیمه‌های گلهای رنگارنگ در دامان و کمر کوهها منظره‌ای دل‌انگیزی را به وجود آورده است.

صدایی که در میان کوهساران منعکس میشود به زبان کوردی آنرا شاخه مینامند. شاخه‌ی شه‌تاوان صداهایی که از برخورد امواج آبشارها و رودهای بزرگ در میان کوهساران منعکس میشود همراه با عطر گل شب‌بو و منظره خیمه‌گلهای رنگارنگ در کمر کوهها لذت‌بخش و دل‌انگیز است کدام نقاش چیره‌دست میتواند چنین تابلویی بکشد فرض کنیم تصویر آبشار و رود و کوههای سر به

فلک کشیده و خیمه گل‌های رنگارنگ در دامان کوهها کشید چگونه میتواند شاخه‌ی شه‌تاوان و بوی شب‌بو را در تابلوی خود منعکس سازد. بین مولوی در یک فرد این همه زیبایی را جمع نموده است لله درالقائل

شاخه شه‌تاوان بوی عطری شه‌بو

خیمه‌ی گولالان جه دامان کو

دیگر زحمت نمی‌دهم سلامتی همه را خواستارم

از کوزه همان ترا ودکه دروست.